

یک دانه‌ی کوچک: داستان وانگاری ماتای

A Tiny Seed: The Story of Wangari Maathai



Nicola Rijdsdijk



Maya Marshak



Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)



3



دري / English

در روستایی روی سرازیری کوه کنیا در شرق آفریقا، دختر کوچکی به
هدرش روی زمینی گرمی کرد. اسم آن دختر وانگری بود.

...

In a village on the slopes of Mount Kenya in East
Africa, a little girl worked in the fields with her
mother. Her name was Wangari.



وانگری از بیرون بودن لذت می برد. در بچه‌های خانواده‌ی تن که محصولات غذایی کشت می شد، بزرگ خود خاک را زیر و رو می کرد. او دانه‌های کوچک را در زیر خاک گرم فرو می کرد و روی آن را بکس می پوشانید.



...

Wangari loved being outside. In her family's food garden she broke up the soil with her machete. She pressed tiny seeds into the warm earth.



بهترین زهن مورد علاقه ی او در طول روز، زهن غروب بود. زهنی که خیلی تاریک می شد و نمی شد گیهن را دید، وانگری می دانست که دیگر هید به خنه برگردد. او از کدر رود خنه ه و مسیره ی هریکی که در بین زمین هی کتورزی بود، می گذشت.

...

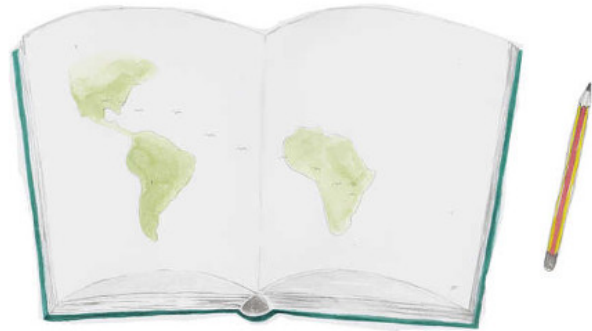
Her favourite time of day was just after sunset. When it got too dark to see the plants, Wangari knew it was time to go home. She would follow the narrow paths through the fields, crossing rivers as she went.

وانگری کودک بیهوشی بود و نمی توانست برای به مکتب رفتن صبر کند. ولی، هدر و پدرش می خواستند که او بماند و به آن هدر در خانه کمک کند. وقتی که او هفت ساله شد. برادر بزرگش، پدر و هدرش را وادار کرد که به او اجازه بدهند مکتب برود.

...

Wangari was a clever child and couldn't wait to go to school. But her mother and father wanted her to stay and help them at home. When she was seven years old, her big brother persuaded her parents to let her go to school.





او به یادگیری علاقه داشت! وانگری در خواندن هر کتاب مطلب بیشتر و بیشتری یاد گرفت. او در مکتب هلی بود، به طوری که برای ادامه تحصیل به ایلات متحد آمریکا دعوت شد. وانگری هیچن زده بود! او می خواست که بیشتر در مورد دنیا بداند.

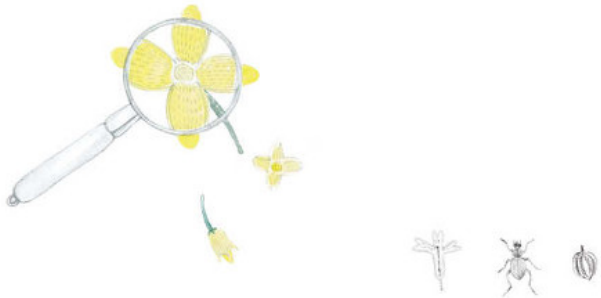
...

She liked to learn! Wangari learnt more and more with every book she read. She did so well at school that she was invited to study in the United States of America. Wangari was excited! She wanted to know more about the world.

در دانشگاه آمریکا، وانگری چیزهای جدید زیادی دید گرفت. او در مورد گیاهان و اینکه چطور گونه رشد میکنند، درس میخواند و به دیدن میآورد که خودش چگونه بزرگ شده است. به دیدن میآورد که چه گونه در زیر سایه درختان در جنگلهای زیبای کنیا برادرش بازی می کرد.

...

At the American university Wangari learnt many new things. She studied plants and how they grow. And she remembered how she grew: playing games with her brothers in the shade of the trees in the beautiful Kenyan forests.



هر چه بيشتريد مي گرفت، بيشتري مي فهميد كه چقدر مردم كني را دوست دارد. او مي خواست كه مردم ندد و آزاد بشند. هر چه بيشتريد مي گرفت، بيشتري خانه ي آفريقي اش را به يد مي آورد.

...

The more she learnt, the more she realised that she loved the people of Kenya. She wanted them to be happy and free. The more she learnt, the more she remembered her African home.



وقتی که تحصیلاتش به پایان رسید، به کنیا برگشت. ولی شهرش تغییر کرده بود. مزرعه‌های خیلی بزرگ روی زمین گسترده شده بودند. زن‌ها دیگر هیزم برای آشپزی نداشتند. مردم فقیر بودند و کودکان گرسنه.

...

When she had finished her studies, she returned to Kenya. But her country had changed. Huge farms stretched across the land. Women had no wood to make cooking fires. The people were poor and the children were hungry.



وانگری می دانست که چه کار کند. او به زنان یاد داد که چي گونه می توانند استهده از دانه ه درخت بکنند. زنان درخت ه را می فروختند و از پولش برای مراقبت از خانواده هی تن استهده می کردند. زنان خیلی خوشحال بودند. وانگری به آن ه کمک کرده بود که احساس قدرت مندی و نیرومندی کنند.



...

Wangari knew what to do. She taught the women how to plant trees from seeds. The women sold the trees and used the money to look after their families. The women were very happy. Wangari had helped them to feel powerful and strong.

همچنین که ذهن می گذشت، درخت های جدید در جنگل ه رشد کردند، و رودخانه ه دوباره جری شدند. پی م وانگری در سراسر آفریقه پیچید. امروز میلیون ه درخت از بذره ی وانگری رشد کرده اند.

...

As time passed, the new trees grew into forests, and the rivers started flowing again. Wangari's message spread across Africa. Today, millions of trees have grown from Wangari's seeds.





وانگری سخت کار کرده بود. مردم سراسر دنیا متوجه این موضوع شدند، و به او یک جایزه ی هلی دادند. آن جایزه، جایزه ی صلح نوبل بود و او اولین زن آفریقایی بود که آن را دریافت می کرد.

...

Wangari had worked hard. People all over the world took notice, and gave her a famous prize. It is called the Nobel Peace Prize, and she was the first African woman ever to receive it.

وانگری در سال 2011 از دنیا رفت، ولی هر وقت که به یک درخت زیب
نگه می کنیم، به یاد او می افتیم.

...

Wangari died in 2011, but we can think of her every
time we see a beautiful tree.






Global Storybooks


globalstorybooks.net

یک دانه‌ی کوچک: داستان وانگاری ماتای

A Tiny Seed: The Story of Wangari Maathai

 Nicola Rijdsdijk

 Maya Marshak

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library) (prs)

